



محمدرضا

حافظ نیا

سودها و زیان‌های مهاجرت

شکی نیست که امر مهاجرت فی نفسه دارای آثار و نتایج مثبت و سازنده بوده که زمینه رشد و تکامل انسانها و جوامع را فراهم میآورد و این امر در طول تاریخ بشریت و بویژه تاریخ اسلام دارای شواهد عینی میباشد و حتی در مکتب مقدس و انسان‌ساز اسلام مورد توصیه قرار گرفته است. و در آنجائی که مستضعفین و محرومین و مظلومین مورد ظلم و ستم قرار میگیرند، این امر بشدت تاکید گردیده و برای مهاجرت نکردن آنها کبفر در نظر گرفته شده است، و فی الواقع مهاجرت از محیطهای کوچک و بسته، به محیطهای بزرگ باعث رشد و تکامل انسان میگردد که در این جهت هیچ تردیدی نیست. لکن مهاجرتی که موضوع بحث میباشد آن جنبه‌هایی است که از نظر هدف و موضوع و علت، با آنچه که پسندیده است فرق میکند اگر چه ممکن است آثار مثبتی نیز داشته باشد ولی آثار منفی آن به مراتب بیشتر میباشد زیرا پدیده مهاجرت از روستا به شهر در چند دهه اخیر دقیقاً ریشه استعماری داشته و هدف اصلی در برنامه ریزیهای بی برنامه و استعمارزده کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص مملکت ما، ویرانی اقتصاد و وابسته کردن و اسارت کشور به قطبهای استعماری و استکباری جهان، و ویرانی روستاها، و نتیجتاً هجوم جبری روستائیان به شهرها، و ایجاد پیچیدگیهای شهری و اجتماعی و اقتصادی، و نابودی کشاورزی و زمینه‌های تولید، و مصرفی کردن کانونهای تولید، و خودباختگی و بی هویتی فرهنگی، بوده و میباشد.

لذا برماست که برای مقابله با این بحران که خود معلول برنامه‌های باصطلاح توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور در گذشته بوده و

چاره اندیشی برای مشکل مهاجرت روستائیان به شهرها

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

علت‌العلل بسیاری از مشکلات جاری مملکت نیز میباشد که گریبانگیر انقلاب نو پا و مقدس اسلامی مان گردیده است مانند مشکلات عدیده شهری، مسکن، زمین، آلودگی محیط زیست، کاهش زمینه‌های مقدس عاطفی، مشکلات آموزشی، بهداشتی و درمانی، نابودی کشاورزی و

دامپروری، مسائل اجتماعی و سیاسی، بیکاری پنهان و آشکار، وابستگی اقتصادی و غیره به پا عزیزم و اقدامات همه جانبه‌ای را انجام دهیم. در این مقاله، صرفاً به ذکر کلیاتی که بیانگر درد و ریشه‌های بیماری میباشد اکتفا گردیده تا براساس آن بتوان پیشنهادات لازم را ارائه نمود.

عوامل مهاجرت روستائیان به شهرها

در بررسیهایی که در برخورد با جوامع روستائی و مسائل روستاها بعمل آورده‌ام، این نتیجه برام حاصل گردیده است که چهار عامل اساسی و عمده باعث بروز مسئله مهاجرت روستائیان به شهرها باتوجه به جنبه‌های منفی آن میباشد که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- عوامل اقتصادی و درآمد

۲- عوامل رفاهی و خدماتی

۳- عوامل اجتماعی

۴- عوامل روانی که هر چهار محور معلول

سیاست گذاری حساب شده برنامه ریزیهای استعمار در کشور، بوده است.

ناگفته نماند که اجرای سیاست اسکان اجباری عشایر و نیز تخریب بنیانهای اقتصادی عشایر کشور در رژیم گذشته نقش اساسی را در مهاجرت آنان به شهرها بعهده داشته است.

در ارتباط با محور اول:

باید گفت که نه تنها اقداماتی در جهت شناخت و بطلعلیت درآوردن امکانات بالقوه و خدادادی محیطهای بکر روستائی و نتیجتاً فوری کردن بنه اقتصادی روستا صورت نپذیرفت بلکه سیاستهای تخریب کننده، سعی بر محدود کردن فعالیتها و ضعیف نمودن اقتصاد جامعه روستائی ما را داشت و این وضع علاوه بر اینکه قادر به جذب جمعیت رو به رشد روستا نبود گاهی، روستائی شاغل در آنرا نیز به همراه فرزندان جوانی کارش به شهرها و بیغوله‌ها و زاغه‌ها و حاشیه‌های آن میکشید، چرا که مجبور بود و نگران حیات و زندگی و زیست خود، و از این جهت نمیتوان او را مورد مذقت قرار داد، و در حقیقت مظلوف به مراتب بزرگتر از طرف شده بود، از طرفی باید توجه داشت که سرمایه‌های مادی دولت که در قالب طرحهای عمرانی و خدمات عمومی عرضه میشود نیز با یک چرخش سریع به محیطهای شهری

برگشت کرده و در جریان اقتصاد روستا بکار نمی‌آیند، چرا که بیمانکار - مصالح - بنا - حتی گاهی کارگر - مروج کشاورزی - دگر بهداشت بار - مامور پست - مامور زاندارماری - معلم، شهری بوده، و سرمایه‌ها را در رگهای اقتصادی شهر وارد می‌کنند و چیزی برای اقتصاد روستا باقی نمی‌ماند.

در ارتباط با محور دوم:

در مورد خدمات رفاهی نیز طبیعی است که انسان خواهان رفاه و آسایش بیشتر است، در اینجا چند مسئله مطرح است:

اولاً در گذشته خدمات رفاهی بخصوص خدمات آموزشی و بهداشتی برای مناطق روستایی نازل بوده.

ثانیاً از نظام مشخص و هدفداری نبعث نکرده و هنوز هم به صورت پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر، خدمات رفاهی به محیطهای روستایی عرضه میشود.

ثالثاً تصور و تلقی یک فرد روستایی که تاکنون با بعضی از جنبه‌های خدمات رفاهی عادت نکرده با تصور یک شهرنشین عادت کرده که در مورد روستا می‌اندیشد خیلی فرق میکند، و همین امر باعث اشتباه خیلی از تحلیل‌گران مسائل روستایی میشود.

رابعاً ارائه بعضی از خدمات رفاهی و عمرانی بدلیل عدم تناسب با فرهنگ خاص جامعه روستایی، یا جذب نمیشود، و یا باعث ازهم پاشیدن نظام سنتی روستا و سست کردن بنیانهای فرهنگی و علائق و ذوقهای آنان گردیده است.

در ارتباط با محور سوم:

در مورد عوامل اجتماعی باید اذعان کرد که: نقش نداشتن روستایی در سرنوشت خود و حاکمیت جامعه روستا و اینکه هر چه بود در دست کدخدا و خان و پاسگاه قرار داشت، و مورد ظلم مستمر آنها قرار داشتن و عدم احساس امنیت کردن خود و خانواده‌اش، و وجود ارزشهای منحط اشرافی، و فخر فروشیهای جاهلی، و تحقیر روستایی توسط آنها، و نبودن امکان رشد اجتماعی و کسب پایگاههای اجتماعی ارزشمند در جامعه بسته روستا از طرفی، و علاقه به کسب وجهه و پرستیژ اجتماعی در پناه رشد و امکان تحصیل فرزندان در محیط شهر و کسب مدارج علمی و

تخصصی، و طبعاً بالا رفتن حیثیت اجتماعی، او را مجبور به ترک روستایش کرده و به شهر سرازیرش مینماید.

و اما در مورد چهارمین محور:

باید گفت که در واقع عوامل روانی نیز کمتر مورد توجه محققین و تحلیل‌گران قرار گرفته است در صورتیکه نقش بسزایی در کشیدن روستایی به محیطهای شهری و بخصوص زمانی که با عوامل دیگر توأم گردد، دارد.

سائها است که در جامعه ما روستا زینتی و روستا نشینی بد جلوه داده شده است، و روستایی و روستا زینتی مورد تحقیر واقع گردیده، و از او انسانی هالو، بی‌دست و پا و قابل ترحم و ضعیف، کم شعور، ساده، زحمتکش، بدقیافه و بی‌لباسهای مدرس و محیط زندگی آلوده در اذهان ساخته شده و رسانه‌های گروهی و تملیها بیشترین نقش را در این زمینه به‌عهده داشته‌اند و هنوز هم متأسفانه وقوف کامل نسبت به این امر حاصل نشده است و اگر چه گاهی دارای جنبه‌های مثبت میباشند ولی به همان کیفیت برخورد می‌شود. در گذشته شاهد این بودیم که واژه‌های دهاتی، کوهی، کلانه‌ای و غیره به هنگام اهانت و تحقیر کاربرد داشتند و روستایی از اینکه بگوید روستایی هستم خجالت‌زده و شرم‌زده بوده، سعی می‌کرد نوعی خود را شهرتین و شهری جلوه دهد، تا در مقابل بزرگو و غرور شهرنشینان احساس حقارت نکرده، و حتی گاهی در قالب فرهنگ اجتماعی غلط گذشته این روحیه را بکار بسته و با چند روز شهرنشینی در بیغوله‌ها و زاغه‌ها، در مقابل برادر روستایش به‌الاف و بر سر او می‌خوردند و خود را اخصانند و او را بدوی بدانند.

از طرف دیگر در مقابل همه اینها، شهر زینتی تشویق میگردد، و ارزش جلوه داده میکند. اگر چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این باورها به مقدار زیادی تغییر یافته و بحمدالله امروز ما شاهد این هستیم که روستایی ما، به روستا زینت افتخار میکند و شعور سیاسی بالا رفته است، لکن در رسانه‌های گروهی و کتابها و مکالمات روزانه باید توجه کرد که نه تنها تحقیری صورت نگیرد بلکه زیباییهای روستا و جنبه‌های مثبت روستایی به نمایش گذاشته شود، تا زمینه‌های ذهنی موصوف ایجاد و

تداعی نگردد.

ستاد رفع بحران مهاجرتها

حال که علتهای درد شناخته شده است میتوان نسخه درمان آنرا ارائه نمود. ما بر این باوریم که اگر چه حل مسئله مهاجرت کار سنگینی است، ولی انجام آن کاملاً عملی میباشد، منتها قبل از اینکه به بیان چاره‌های متناسب با هر کدام از علتهای پرداخته شود، لازم میدانیم پیشنهاد روشن خود را به منظور شروع اقدامات جدی در برخورد با این مسئله مهم کشور به مسئولین امر ارائه نمایم. زیرا مسئله مهاجرت بعد از جنگ مهمترین مسئله کشور بوده و به صورت یک بحران خطرناک تجلی مینماید و مسئولین اجرایی کشور را به شدت درگیر آثار و عوارض سو. خود نموده است، بنابراین از دید ایجاد یک بحران مهم در کشور، که اقدامات اساسی و بنیادی دراز مدت و نیز اقدامات کوتاه مدت را برای حل خود طلب می‌نماید، لازم است بدون فوت وقت، زیر نظر شخص جناب نخست وزیر محترم، «ستاد رفع بحران مهاجرتهای بیرویه روستایی در کشور»، مرکب از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای ذریع تشکیل گردد. تا جهت حصول به

مراحل مختلف:

۱- کاهش مهاجرت‌های روستایی

۲- تثبیت روستائیان

۳- رجعت مهاجرین ساکن در شهریه

روستاها، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت تدوین، و به مورد اجرا گذارد. ضمناً دبیرخانه آن میتواند در وزارت برنامه و بودجه قرار داشته باشد.

و از آنجائیکه این مسئله بصورت خطری بزرگ

برای انقلاب نو پای اسلامی تجلی نموده و بالقوه

شامل مشکلات و مسائل و بار سیاسی - اجتماعی -

اقتصادی و فرهنگی میباشد، باید آمیخته را بالا زد،

و وقت را غنیمت شمرد، و پس از اولویت جنگ، به

عنوان مهمترین مسئله اجرایی کشور، به آن پرداخت.

و این امر نیز اگر چه در وظیفه وزارت برنامه و بودجه و

با همکاری وزارتخانه‌های کشور و جهاد سازندگی و

غیره میباشد، لکن مسئله‌ای است که از توان یک یا

دو وزارتخانه ولو مسئول با امکانات و اختیاراتی که

دارند، و ابعاد وسیعی که این معضل بخود گرفته

است، خارج بوده، و از طرفی حل آن نسیزه

مجموعه‌ای از اقدامات دراز مدت و کوتاه مدت در

ابعاد مختلف، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،

سیاسی، اداری، قضائی و غیره، به صورت هماهنگ



و منظومه وار، نیاز دارد. لذا تشکیل ستاد را در اولویت پیشنهادات، و با هدفها و شرایط زیر، توصیه و تاکید مینمایم:

۱- شناخت علل و عوامل مهاجرت در مناطق مختلف، از طریق تحقیق علمی و منطقی، بطور ضربتی.

۲- شناخت جاذبه ها و دافعه ها در محیطهای شهری و روستایی، و رفع موانع جاذبه، و افزایش آن در روستا (که بعضاً ساده میباشد مانند مسئله زمین مسکونی در روستا) و اتخاذ سیاست کاهش دافعه های روستایی، و افزایش دافعه های شهری.

۳- جمع بندی نظرات و دیدگاههای پراکنده در کشور، و بهره برداری از آنها.

۴- تجزیه و تحلیل پیشنهادات و نظرات و راه حلها، و دادن بعد اجرایی به آن، باتوجه به ویژگیهای خاص هر منطقه در کشور، در کوتاه مدت و در دراز مدت.

۵- اتخاذ سیاستهای روشن و مشخص و هماهنگ در کشور، در برخورد با این مشکل.

۶- ابلاغ و پیگیری سیاستها و روشهای اجرایی قطعی، اعم از مقطعی و کوتاه مدت یا دراز مدت به دستگاههای اجرایی ذریع، بویژه وزارت برنامه و بودجه، (و اعمال آنها در برنامه های توسعه کوتاه مدت و دراز مدت کشور)، به منظور رسیدن، و طی مراحل، کاهش مهاجرتها، تثبیت جمعیت روستا. رجعت روستائیان شهرنشین به روستا.

۷- تهیه پیش نویس لوایح و طرحها، در زمینه هایی که نیاز به کسب مجوزهای قانونی از مجلس شورای اسلامی، و مراحل قانونگذاری میباشد.

۸- ایجاد هماهنگی بین دستگاهها، در اجرای برنامه ها، و حل مسئله مهاجرت، به منظور جلوگیری از اجرای روشهای متضاد، توسط آنها.

شرایط و ضمانتهای اجرایی ستاد

۱- برخورداری از قدرت اجرایی، و ضمانت قوی، برای اجرای تصمیمات و پیشنهادات آن، از ناحیه دستگاههای اجرایی

ذریع، بویژه وزارت برنامه و بودجه، و اعمال آنها در سیاستها و روشهای دراز مدت اتخاذ شده، با توجه به درهم بافتگی و عین بودن و رابطه مستقیم حل معضل مهاجرت با برنامه ریزیهای توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور.

۲- برخورداری از امکانات بودجه ای و تسهیلات قانونی، به منظور انجام تحقیقات علمی منطقی و فوری در مناطق مختلف کشور، و بهره برداری از وجود اساتید و محققان و دانشجویان معتمد و دلسوز رشته های مختلف ذریع بویژه جغرافیا.

۳- برخورداری از امکانات اجرایی دستگاهها، جهت انجام تحقیقات فوری، بویژه جهاد سازندگی و وزارت برنامه و بودجه.

۴- حتی المقدور برخورداری از نیروهای دل سوخته و معتمد و درد آشنای مسائل روستا؛ چه در مدیریت، و چه در سایر سطوح آن، که با تمام وجود، روستا و مسائل روستایی را درک کرده و اساساً روستا را در و روستا زیست بوده، و از دانشهای علمی ذریع، و تجربیات اجرایی نیز برخوردار، و به عسارت دیگر از من جامعه روستا برخاسته، و به آن عشق بورزند، نه اینکه روستا را در کتاب خوانده، و یا در دانشگاههای خارج شناخته باشند، که متأسفانه این مشکل بزرگی است که برخی دستگاه برنامه ریزی ما دچار آن میباشد.

۵- داشتن تشکیلات استانی و منطقه ای با همین قیود، زیر نظر مستقیم نماینده سیاسی دولت، بدلیل اینکه علل مهاجرت، و طبعاً چاره جویی برای آن دردی را دوا نمیی کنند و نمی توان نسخه یکتواخت برای اکل کشور، عرضه کرد.

۶- کار اصلی و مهم مدیرتها، و اعضاء ستاد، کار اجرایی مسئله مهاجرت باشد، نه اینکه به عنوان بکار چندم آنها، در کنار مسئولینهای دیگر مطرح باشد.

۷- هیئت محترم دولت مرتباً روند امورا تعقیب و نظارتها و مساعدتهای لازم معمول دارند.

اقدامات پیشنهادی

حالی اقداماتی را که در جهت حل مهاجرت های روستایی که تناسب با علل مربوطه داشته باشد، و می توان انجام داد، ذکر می نمایم که عبارتند از:

الف: ایجاد تحول اقتصادی در روستا، و قوی کردن بنیه اقتصادی روستائیان از طریق:

۱- اجرای طرح شناسنامه روستا با آبادی، به منظور شناخت امکانات بالفعل و بالقوه روستا و تعیین اولویتهای توسعه در ارتباط با بخش دولتی و تعاونی و خصوصی، در جهت تحول اقتصادی در روستا، توسط ستادهای برنامه ریزی شهرستانی، که پس از اجرای این مرحله طبعاً بایستی سرمایه گذاریهای دولتی و خصوصی و بانکها در مناطق روستایی در جهت باروری اقتصاد، و بفعلیت در آوردن استعدادهای خدادادی، و طرحهای تولیدی، هدایت شود. برای مثال طرحهای تامین آب کشاورزی نسبت به طرحهای خدماتی، در اولویتهای دولتی، لذا شناسائی مکانهای مناسب برای احداث سدهای کوچک خاکسی، تعمیر و تجهیز قنوات. تجهیز کانالهای هدایت آب، احیاء مراتع. انتخاب و گسترش کیشهای سودآور و کم هزینه، باید به شدت تاکید شده تا زمینه های تولید افزایش یافته و مشاغل جدید و درآمد بیشتر، بوجود آید. و وقتی درآمد روستایی افزوده گشت، ساختن طرحهای خدماتی چون حمام بدون کمک دولت و با سرمایه مشترک خود آنها نیز، عملی خواهد بود. به هر حال مسئله قنوات. جویبارها. باغدارها. دامدارها. زنبورداریها. صنایع ظریف و دستی شیلات و غیره باید در روستا مورد توجه خاص باشد.

۲- مسکه نیروی انسانی معتمد و متخصص در روستاها مسئله مهمی است، و فرزندانش روستا در ادامه شغل پدر، و متناسب با دانش روزشتر، باید آموزش دیده، و تجهیز گردند. نیروی انسانی باید از بین خود روستائیان و عشایر بطور هدفدار تربیت، و کلبه بخشهای دولتی و تعاونی، موظف به استفاده از وجود آنها در محیط روستا نشان باشند. معلم روستا، تکنسین بهوزر، برقکار. راننده تراکتور، کشاورز و غیره از بین خودشان، تربیت و در روستا تثبیت گردند تا شهری در روستا نباشد، و سرمایه های روستا فوراً به شهر منتقل نگردد، و کمکهای دولت مستقیم و غیرمستقیم در جریان اقتصاد روستا بکار افتد و منشاء مشاغل جدید نیز بگردد و اجرای طرحهای عمرانی روستاها، و امکانات، و زمین کشاورزی، و دامپروری، به

تعاونیهای تولیدی و خدماتی منسک از فارغ
التحصیلان روستائی و کشاورزی، سپرده شود.

۳- ملاحظه در کاربرد تکنولوژی در محیطهای
روستائی که باید سعی گردد طرحهای کارگرنبر،
در مقابل طرحهای سرمایه بر، ارجحیت داشته
باشد.

۴- سعی در پائین آوردن سطح هزینه های
تولید در روستا، از طریق فراهم کردن بدون
واسطه امکانات مورد نیاز تولید، اعم از بخش
کشاورزی و نهادهای مربوطه، و صنایع دستی
و غیره و ارائه تسهیلات بانکی و اعتباری، و نیز
فراهم کردن زمینه فروش محصول به بالاترین
قیمت مرسوم در کشور، و حتی فراهم کردن
زمینه بسته بندی و صدور کالاهای قابل صدور
به خارج جهت افزایش در آمد روستائیان تولید
کننده، و مجبور نکردن آنان به فروش الزامی
محصول با قیمت های نازل دولتی، و یا کاشت
نوع بخصوص از محصول.

اصولاً هر اقدامی که در جهت کاهش
هزینه های تولید و افزایش قیمت فروش محصول
برای روستا بتوان انجام داد، دولت نباید مضایقه
کند و نگران نباشد، و بگذارد تا در صحن رقابت
عرضه و تقاضا، به صورت آزادانه، تولیدات
روستائی، تعادل خود را باز یابد.

۵- از آنجائیکه بخش عمده تولیدات روستائی،
(ونه همه آن)، مربوط به کشاورزی می باشد،
وزارت کشاورزی، و سایر نهادهای مسئول
می بایست طرح کشاورزی، منطقه ای در کشور را
اجرا نموده و گشتهای کم خرج و بردآمد را به
روستائیان شناسانده، و تاکید نماید، و علاوه بر آن
نامین نهادهای کشاورزی، آموزش جدی
نوآوری های کشت و داشت و برداشت، و نحوه
بهره برداری و تعمیر و نگهداری وسایل ماشینی
کشاورزی، افزایش تولید در واحد سطح، تقویت
خاکها نامین زمین مورد نیاز در کنار حفاظت و
احیاء مراتع خوب روستا- بیمه محصول- ثبات در
سیاستهای کشاورزی و بالاخره از همه مهمتر نامین
آب کشاورزی و مرتع را، در برنامه های خود مورد
توجه خاص قرار دهد.

۶- طبقه بندی طرحهای تولید صنعت و وابسته
به کشاورزی، و توسعه در مراکز بخشها و دهستانها،
بویژه در مناطقی که مسئله زمین و تنگناهای

کشاورزی مانع از جذب نیروی مازاد به بخش
کشاورزی و دامپروری میگردد، مانند صنایع
کمیپوت- شیر- کنسرو- پنبه پاک کنی
- نخ رسی- جوب بری- چرم سازی و غیره.

۷- توزیع زمینهای دولتی در مناطق روستائی
که امکان آن وجود دارد، با لحاظ کردن ضرورت
حفاظت از مراتع مطلوب.

۸- جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی که
روستا بالقوه زمینه تولید آنها دارد، به فعلیت
در آوردن استعداد نهفته در آن، (مانند قاتل نشدن
سهمیه مرغ و گوشت برای روستاهای تولید
کننده).

۹- تعیین الگوهای مصرف خانوادگی در
کشور، و جلوگیری از گسترش نوآوریهای مصرفی
غیر ضروری با توجه به انتقال سریع آن به محیطهای
روستائی که البته این یکی از ضروریات کل
کشور، اعم از مناطق شهری و روستائی و عشایری
می باشد.

۱۰- تبلیغ و ارزش گذاری، اقتصاد خود کفای
جامعه روستائی و عشایری، در رسانه های گروهی و
کتابها، و مذمت وابستگی ها به هر نحو ممکن.

۱۱- ایجاد قطعیهای صنعتی و کشاورزی،
خارج از محیطهای شهری و در مناطق مختلف
کشور به صورت متعادل، بمنظور کاهش
فشار بر روی شهرها و مناطق معینی از کشور.

۱۲- در ارتباط با جامعه عشایری کشور نیز به
همین شکل، زمینه های نامین نیروی انسانی،
کاهش هزینه ها و افزایش درآمدها، حفاظت و
احیاء مراتع مرغوب و غیره، نیز باید مدنظر باشد.

ب: نظام دادن به عرضه خدمات عمومی
به روستاها:

۱- جلوگیری از روش عرضه پراکنده خدمات
روستائی، و تقسیم مناطق روستائی به حوضه های
عمراتی ۱۰ تا ۱۵ روستائی، و تعیین مرکزیت حوزه
عمراتی به منظور فراهم کردن مقدمات شهرکهای
خود رشد و انبساطی، که بطور طبیعی مانع از
جذب روستائی بخاطر مسائل خدماتی به
محیطهای شهر بشود.

در این طرح هیچگونه حالت اجباری در کار
نخواهد بود و با طرح شهرکهای قالبی گذشته
تفاوت دارد.

البته در این رابطه اولاً باید منطقه بندی و

تعیین مرکزیت در مقیاسهای مختلف بررسی شده
باشد که تجانس اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی-
تاریخی- طبیعی- ارتباطی، هم در انتخاب مرکز
حوزه، و هم در انتخاب مرکزیت، رعایت شده
باشد، و بخصوص در انتخاب مرکزیت، آینده
نگری و وجود استعداد لازم، مورد توجه قرار گرفته
باشد.

ثانیاً انواع خدمات رفاهی طبقه بندی شوند،
مثلاً پاسگاه ژاندارمری- درمانگاه- کارخانه برق-
دبیرستان- مرکز تلفن و پست- مرکز خدمات
کشاورزی- آب لوله کشی- نمایندگی بخشداری
یادهدار- کتابخانه و غیره، در یک طبقه، و مدرسه
راهنم- خانه بهداشت
نمایندگی پست و غیره، نیز در یک طبقه قرار
گیرند، و با تعین از یک طرح جامع، تدریجاً با هم
زمان در مراکز حوزه های عمرانی، متناسب با طبقه
خدماتی مربوط، پیاده گردند. بدیهی است ایجاد
مشاغل جدید نیز در کنار این طرحها انجام خواهد
پذیرفت. اجرای طرح نامین -ری انسانی، و
شهرکهای خود رشد، به صورت ترمز و کنترل فشار
جمعیتی به شهرهای بزرگتر عمل کرده و مقداری از
جمعیت روستاهای اقماری را جذب خود خواهند
نمود.

۲- تناسب دادن وضعیت فیزیکی طرحهای
خدماتی با فرهنگ خاص هر منطقه و
پرهیز از اجرای طرحهای قالبی روستائی با خلق
خوی روستائی. البته این امر محدود به طرحهای
عمرانی تنها نیست بلکه در طرحهای اجتماعی نیز
باید بخصوص این مسائل را رعایت نمایند، تا
باعتماد بهم ریخته شدن احساس اقتصادی و
اجتماعی و فرهنگی و سرسجام روستائی نیز
نشود.

۳- نامین خدمات غیر مسکن چون وام مسکن
برای روستاها، و تهیه مسکن مناسب با هر منطقه
کشور.

۴- محدودیت جاذبه های رفاهی شهری در
ارتباط با کمکهای دولت از طرفی، و تعیین
استانداردهای رفاهی در مناطق شهری و روستائی،
و کنترل آن.

ج: مسائل اجتماعی:

۱- تقویت شوراها اسلامی روستائی بمنظور
تثبیت حاکمیت روستائیان در صورت خود و

بقیه در صفحه ۷۷

«به خدا قسم از تو دست بر نمی داریم تا خداوند بداند که ما وصیت پیامبرش را در مورد حضرتت به اجرا گذاشتیم. به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می گردم و از آن پس مرا زنده زنده می سوزانند و تا هفتاد بار با من چنین رفتار می شود، از تو جدا نمی شوم تا روح از بدنم مفارقت نکند. پس اکنون چه باک که تنها یک بار کشته خواهم شد و پس از آن عزتی است جاودانه.»

و زهیر بن القین، چنین می گوید:

«به خدا سوگند، مایلم کشته شوم و آنگاه مرا قطعه قطعه کنند و تا هزار بار چنین کشتی را پذیرا هستم، شاید تو و جوانان اهل بیت زنده بمانید.»

و پس از آنکه حضرت به آنان می فرماید، همه شما فردا کشته می شوید و من به قتل می رسم، در پاسخ یکصد می گویند: «خدای

را سپاس می گوئیم که ما را گرامی داشت به یاری رساندن به تو و به ما افتخار کشته شدن همراه تو را داد. و چگونه راضی نشویم که با نوهنیم ای فرزند رسول خدا؟»

ای سرور و سالار شهیدان! امروز هم باران با وفایت در کربلای ایران از جان و مال و عزیزان خود می گذرند و برای زنده نگهداشتن دین جدت صلی الله علیه وآله ولیک گفتن به ندای «هل من ناصر ینصرنی» ات در عاشورای ۶۳ هجری قمری، در عاشورائی دیگر و کربلائی دیگر که امتداد همان زمان و مکان است، با دشمنان جدت می جنگد و مانند حنظله شامی و سعید حنقی، هنگامی که بر زمین می افتند، انتظار دارند در پاسخ به سؤال آنان که: آیا وفا کردیم به عهدمان یا نه گوشه چشمی از راه لطف و مهربانی به سوی آنان کنی و بفرمائی: آری! وفا کردید.

به امید استجاب

بقیه از مهاجرت روستائیان به شهرها

جلوگیری از نفوذ جریانهای منفی و وابسته به رژیم سابق، که آرزوی بازگشت حاکمیت از دست رفته خود را دارند، و نیز تأکید بر دادن اختیارات لازم در مسائل مربوط به روستا، توسط دولت به شوراهای اسلامی در ادامه اجرای سیاست عدم تمرکز در کشور، و جبا انداختن فرهنگ شورائی بر اساس موازین اسلامی در روستا.

۲- شست کردن پایه های ارزشهای پوسیده و پرچ دوران جاهلی مربوط به خان پرستی و اشراف زدگی و غیبره، در محیط روستا، از طریق کارفرهنگی، و نیز مقابله با زمینه های نفوذ رسمی و غیررسمی و عتس طاغونچه ها، خانها و اشراف و کدخداها و غیره.

۳- تأمین امنیت اجتماعی در مقابل ناامنی ها، از طریق گسترش واحدهای بسیج روستائی بصورت خودگردان ولی کنترل شده، بویژه در روستاهایی که از ناامنی رنج میبرند، (مانند مناطق غرب کشور).

۴- فراهم کردن امکان رشد تحصیلی فرزندان روستا در محیطهای روستائی و در کنار طرح مجتمعها، با توجه به طرح حوزه بندی عمرانی، بصورت مدارس شبانه روزی، و با تأمین بهترین امکانات و معلم مورد نیاز، که طبعاً دولت میبایست زمینه های جذب معلم را نیز در چنین مناطقی

ندارک بسند، زیرا استعدادهای بسیار خوب، در مناطق روستائی دیده میشوند، لذا نباید شکوفا گردند.

د- مسائل روانی و شخصیتی:

۱- زدودن زمینه های تحقیر شدن روستائینی و روستازنی از ذهن عمومی و برنامه های رسانه های گروهی و کتبهای درسی. و برعکس ارزش نهادن به زندگی روستائینی از طریق کارفرهنگی و تبلیغ سازه های روستا و دافعه های محیطهای شهری.

۲- تجزیه نکردن جامعه و کشور بدو بخش روستائی و شهری، و برنامه های آموزشی و پرورش و تلوزیون و غیره، اگر چه محتوی آموزش لازم در روستاها متناسب با واقعتهای آن باشد، تا مفاهیم در ذهن فرزندان روستائی با توجه به واقعتهای محیط زندگی به او آمیخته شود حتی قبل از این اقدام بهتر است آموزش و پرورش کشور نیز از حیث محتوی منطقه ای گردد.

۳- ارزش نمودن سنتهای اصیل و پاک و خوب روستا، و از بین بردن زمینه های نفوذ جنبه های منفی و نامأنوس زندگی شهری به روستاها، و سعی در پایبندی جوانان روستائی به آن، به عنوان مثال ازدواج پسران و دختران روستائی با همدمگر که متأسفانه گاهی جوان روستائی که به هر شکل،

کار با تحصیل یا غیر آن به شهر آمده پس از مدتی با یک دختر شهری ازدواج کرده و پایش در شهر محکم میگردد، و حال اینکه از این باب احساس افتخار نیز میکند. ناگفته نماند که حضور قشر شهری در روستا و کارمندان شهری در محیطهای روستائی که در بحث نیروی انسانی مطرح شد، نقش موثری را در انتقال فرهنگ شهری به روستاها، و از هم پاشیده شدن نظام سنتی مطلوب آن بعهده دارند.

بهر حال آنچه که ذکر شد عمده محورهای اقداماتی بود که میتواند به عنوان چاره جویی حل مسئله مهاجرت، مورد اجرا گذاشته شود، منتها این کار، همانطور که قبلاً اشاره گردید اقدام موازی و هماهنگ و همه جانبه ای در زمینه های مختلف و بهمراه کارفرهنگی و تبلیغی بویژه با کمک روحانیت محترم را طلب میکند، که در قالب ستاد ویژه ای، که خصوصیات آن مطرح گردید، قابل احراست، و خوشبختانه عشق و شور و آمادگی نیروهای مخلص جهاد سازندگی در روستاها، در صورتیکه درست هدایت و جهت گیری شوند، اجرای طرحها را در محیطهای روستائی تسهیل و تعقیب خواهند نمود.